

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام، به مناسبت عید مبعث - 1 / بهمن / 1371

بسم الله الرحمن الرحيم

این عید بزرگ را به همه‌ی مسلمانان عالم و به ملت عزیز ایران و به شما حضار محترم تبریک عرض می‌کنم. درباره‌ی اهمیت این روز مبارک، اگر کسی بخواهد الفاظ و تعبیرات را به کار گیرد، شاید با هیچ بیانی نشود عظمت و اهمیت مبعث را بیان کرد. زیرا الفاظ، در موارد متعدد، به شکل مکرر، در معانی مجازی به کار رفته است و این کشش را ندارد که انسان بتواند بزرگی این حادثه را با آنها بیان کند. شاید بشود گفت که مثلاً بعثت حضرت خاتم‌الانبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حادثه‌ای است که با اصل حادثه‌ی خلقت انسان باید مقایسه شود؛ این قدر با عظمت و مهم است. آنچه برای ما، به عنوان درس و استفاده‌ی از این حادثه و عید باید مطرح شود، پیام مبعث در حد درک و قدرت استفاده‌ی ماست. آنچه که به طور اجمالی می‌شود فهمید و گفت، این است که «بعثت نبی‌اکرم در قلمرو وجود فردی و تحول درونی انسان و همچنین در قلمرو حیات اجتماعی انسان و زندگی جمعی، هدفی را مشخص و معین کرده است. در قلمرو وجود فرد - که اصل هم همین است که تحولی در انسان به وجود آید - آیاتی در کلام الله آمده است. مثل این آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی آل عمران: «لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة (58)». این تزکیه و آموختن کتاب و حکمت، همان تحول درونی انسان است. انسان برای این که به هدف خلقت خود برسد، باید به هدف بعثت انبیا درباره‌ی خود نائل شود. یعنی متحول گردد؛ درست شود؛ خوب شود و از آلودگیها و پستیها و عیبها و هواجسی که در درون انسان است و دنیا را به فساد می‌کشاند، نجات پیدا کند. این، در قلمرو وجود فرد است. بعثت برای این است. در بیانی هم که فرمودند «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (59)، باز برگشتش به این است. «برانگیخته شده‌ام که مکرمت‌های انسانی را کامل کنم.» یعنی تهذیب انسان؛ تزکیه‌ی انسان؛ انسان را به حکمت سوق دادن؛ او را از جهالت بساطت عامیانه به فهم و زندگی حکیمانه رساندن. این، در مقوله‌ی فرد و در قلمرو حیات فردی است.

در قلمرو حیات اجتماعی، چیزی که به عنوان هدف معین شده است، عدالت اجتماعی است. «ليقوم الناس بالقسط» (60). «قسط» با «عدل» فرق می‌کند. عدل يك معنای عام است. عدل همان معنای والا و برجسته‌ای است که در زندگی شخصی و عمومی و جسم و جان و سنگ و چوب و همه‌ی حوادث دنیا وجود دارد. یعنی يك موازنه‌ی صحیح. عدل این است. یعنی رفتار صحیح؛ موازنه‌ی صحیح؛ معتدل بودن و به سمت عیب و خروج از حد نرفتن. این، معنای عدل است. لکن قسط، آن طور که انسان می‌فهمد، همین عدل در مناسبات اجتماعی است. یعنی آن چیزی که ما امروز از آن به «عدالت اجتماعی» تعبیر می‌کنیم. این، غیر از آن عدل به معنای کلی است. انبیا اگر چه حرکت کلی‌شان به سمت آن عدالت به معنای کلی است - «بالعدل قامت السموات و الارض (61)»؛ آسمانها هم با همان اعتدال و عدالت و میزان بودن سر پا هستند - اما آن چیزی که فعلاً برای بشر مسأله است و او تشنه‌ی آن است و با کمتر از آن نمی‌تواند زندگی کند، قسط است. قسط یعنی این که عدل، خرد شود و به شکل عدالت اجتماعی در آید. «ليقوم الناس بالقسط.» انبیا برای این آمدند.

بشر نمی‌تواند در سایه‌ی بی‌عدالتی و رفتار ظالمانه و تجاوز و تعرض و اتکای به قلدری و زور زندگی کند. این، زندگی نمی‌شود. این، جهنم است. انبیا آمده‌اند تا از محیط زندگی، بهشتی بسازند. البته اگر به چشم دقیق نگاه کنیم، این دومی هم که هدف انبیا در قلمرو زندگی اجتماعی است، مقدمه‌ای برای رسیدن انسان به همان هدفی است که در قلمرو فردی وجود دارد. یعنی تحول درونی؛ درست شدن و انسان صحیح شدن. هر شیئی را شما در دنیا ملاحظه کنید، شکل صحیحش آن شکلی است که فایده مطلوب از آن عاید شود. انسان برای این نیامده است که به دیگران

ضربه بزند، به دیگران حسادت ورزد، همه چیز را برای خود بخواد، دیگران را محروم کند، از وجود او برای عالم و آدم شر صادر شود، به مسائل کوچک بچسبد و از کمال مطلوبها و آرمانها غافل گردد. برای اینها که انسان نیامده است! انسان آمده است تا خوب باشد، مفید باشد، حرکت کند و به سمت کمال برود. اگر چنین شد و به سمت کمال حرکت کرد و راه او برای خودش و دیگران مفید بود، آن انسان، تحول یافته و مزی است. اینها از اهداف بعثت است.

آیا امروز که صدها زبان و حنجره و قلم در سطح دنیا، با پول دستگاههای استعماری کوشش می کنند که علیه معنویت، دین، اسلام و هر جوشش اسلامی سخن بگویند و وانمود می کنند که همین نظم مادی عالم، همین نظام قلدرانه ای که بر دنیا حاکم است، همین خوب است و لازم نیست اسلام بیاید و خدشای بر این نظام قلدرانه وارد کند، بشریت از چنان بعثتی مستغنی است؟ آیا امروز بشر نمی خواهد خودش را تزکیه کند؟ آیا برای بشریت عیب نیست که آحاد بشر، در هر جا که هستند به فکر این باشند که راحت خود و رنج دیگران را دنبال کنند؟ برای بشریت عیب نیست که آرمانگرایی در میان آحادش وجود نداشته باشد و همه به همان وضع موجود زندگی خودشان قانع باشند و اگر تکه نانی دست کسی است، دو دستی آن را بچسبد که قلدرتری نیاید و از دست او نریاید و خودش به دندان نکشد؟ این وضعیت دنیا خوب است؟ آیا چنین نظمی و چنین نظام بین المللی ای برای بشریت، بهشت موعود است؟ نباید علیه آن، برای اصلاح آن و برای ادب کردن آن هیچ کاری بشود؟ نباید بشریت حرکتی کند و بعثتی انجام دهد؟ آیا امروز در دنیا، یا لاقلاً در بخشهای مهمی از دنیا، به معنای حقیقی کلمه، «قانون جنگل» حکمفرما نیست؟ آیا از قسط هیچ خبری هست؟

نگاه کنید و سرتاسر دنیا و سطح این کره ی خاکی را ببینید. ملاحظه می کنید عده ای از مردم يك ملت چند میلیونی - بزرگ و کوچک و زن و مرد و بیمار و سالم و همه و همه - به وسیله ی عده ای دیگر جانشان گرفته می شود؛ خانه هایشان ویران می شود؛ عرض و ناموس زنهایشان مورد تجاوز قرار می گیرد؛ دارو ندارند، غذا ندارند، آسایش ندارند، امنیت ندارند و هیچ تحرکی هم به معنای واقعی کلمه در دنیا نیست! در حادثه ی تلخ و گریه آور بوسنی هرزگوین، آن عده ای که مردم را می کوبند، چه دلیلی برای این کار دارند؟ هیچ استدلالی برای این کار دارند؟ اگر استدلال قومی هم می داشتند، راهش این نبود. اگر استدلال دینی هم می داشتند، راهش این نبود. این که يك ملت را باید به کل نابود کرد و آحادش را به اردوگاهها کشانید - که دیگر هیچ چیزشان محترم نباشد - نشان دهنده ی توحش و حکومت حقیقی قانون جنگل نیست؟ اگر آن روز که صربها به جان مسلمانان بوسنی افتادند، از اطراف دنیا - از اروپا، از امریکا، از آسیا و از کشورهای اسلامی - به صورت جدی واکنش نشان داده می شد و می رفتند آنها را ادب می کردند؛ نشان دهنده ی این بود که اگر در دنیا انحراف هست، رشد و سلامت هم هست. می بینیم که چنین امری اتفاق نمی افتد.

این، يك مثال بود. مثال دیگر، در همسایگی ما، کشور عراق با سابقه ی تاریخی است. امروز کسانی به عنوان صاحبان و مدعیان دنیا، وارد خانه ای می شوند که متأسفانه باید گفت «خانه ی بی صاحب است!» بمباران می کنند، می زنند، می کشند، آثار فرهنگی را از بین می برند، مردم بی گناه را نابود و مقدسات را پایمال می کنند. این کشور، که امروز قربانی وحشیهای عالم است، ده برابر کشور آنها سابقه ی تاریخی و فرهنگی و عظمت باستانی دارد. کشوری ریشه دار است و پانزده، شانزده میلیون یا بیشتر، جمعیت در آن زندگی می کنند. کشور با فرهنگی است که از لحاظ سطح فرهنگ انسانی هم سطح قابل قبولی دارد. به خاطر چند نفر یا يك گروه انسان ناشایسته و انصافاً شریر که بر این کشور حکمفرما هستند، قدرتها به چه مناسبت به خودشان اجازه می دهند يك کشور و يك ملت را چنین مورد تعرض و تجاوز قرار دهند؟ این وحشیگری نیست؟

از آنها باید پرسید: استدلالتان چیست که می گوئید «ما تصمیم گرفتیم عراق را ادب کنیم»؟ مگر شما که هستید؟ در

دنیا، شما را چه کسی باید ادب کند؟ اگر شما به خودتان حق می‌دهید که در مسائل جهانی این‌طور وارد شوید و به خیال خودتان، بشوید متولی شورای امنیت، که مصوبات شورا را به عمل درآورید، با اسرائیل چرا آن‌گونه‌اید؟ در مقابل جنایتی که امروز اسرائیل علیه فلسطینیها انجام می‌دهد، چرا چشمتان را بسته‌اید؟

این قانون جنگل نیست؟ این زورگویی نیست؟ این دنیا، دنیای متوحش و جاهلی نیست؟ این دنیا احتیاج به بعثت ندارد؟ امروز دین خدا نیاز این مردم نیست؟

اگر دین خدا مورد نیاز نباشد، کدام نسخه می‌تواند بشر را نجات دهد؟ کدام نسخه می‌تواند آن‌چنان قوی و قدرتمند در دل انسانها و مؤمنین نفوذ کند که بتوانند در مقابل قدرتهای گردن کلفت و زورمند دنیا بایستند؟ ببینید امروز مسلمانان در هر جا که هستند، چطور می‌ایستند! ببینید جمهوری اسلامی، به‌خاطر این‌که به فضل الهی و به قرآن مستظهر است؛ متکی به خداست و مسؤولین و مردمش به خدا ایمان دارند، چطور در مقابل عربده‌کشیهای قلدرهای دنیا می‌ایستند! هیچ عاملی جز دین نمی‌تواند در مقابل دیوانگیهای دنیای امروز و قدرتمندان امروز دنیا بایستد.

آن بعثت، امروز هم مورد نیاز است. بشریت امروز، هم باید از درون متحول و تزکیه شود و هم نظم اجتماعی‌اش نظم عادلانه و قسط‌آمیزی گردد. امروز در دنیا قسط نیست، عدالت نیست. ظلم است و دنیا را از ظلم نسبت به ملت‌های مظلوم پر کرده‌اند. من به شما برادران عزیز می‌گویم که مسؤولان جمهوری اسلامی هستند، یک جمله می‌خواهم عرض کنم: شما می‌توانید در مقابل قدرتهای متکی به زور قد برافرازید؛ مشروط به این‌که با همه‌ی وجود، پای احکام نجابت‌بخش اسلام و تبعیت از احکام قرآنی بایستید و بی‌هیچ رودربایستی و بی‌هیچ ملاحظه از کسی، در این راه و صراط مستقیم حرکت کنید. آن وقت است که خوب می‌توانید ایستادگی کنید. این درسی است که اسلام به ما داد. این درسی است که امام بزرگوار، بعد از چهارده قرن، با منش و حرفهای خود به ما آموخت. علاج، این است. بی‌دلیل هم نیست که با امام این قدر دشمن بودند. هنوز هم با جمهوری اسلامی و با پرچم اسلام که در دست جمهوری اسلامی است، دشمنی می‌کنند؛ ولی با پرچم اسلام در دست آدمهای سازشکار وابسته و متعلق به خودشان، هیچ کاری ندارند. از آنها هیچ واهمه‌ای ندارند، هیچ ترسی ندارند، هیچ ملاحظه‌ای ندارند و هیچ دشمنی‌ای ندارند. اما با جمهوری اسلامی چرا. با شخصیت‌هایش هم دشمنند، با ملت‌هایش هم دشمنند، با دولت‌هایش هم دشمنند، با رئیس‌جمهورش هم دشمنند، با مجلس‌هایش هم دشمنند، با احکام قضایی و مسؤولین قضایی‌اش هم دشمنند. با هر چه که این نظام را سرپا نگه می‌دارد، دشمنند. حتی با شعارهای شما هم دشمنند. آنها شعار امر به معروف و نهی از منکر را تمسخر می‌کنند؛ شعار حزب‌اللهی‌گری را تمسخر می‌کنند و شما را متهم می‌نمایند. اما حقیقت این است که همان امر به معروف و نهی از منکر و همان حرکت حزب‌اللهی و همان پایبندی به اصول است که می‌تواند در مقابل انحرافها و خطاهای فاحش دنیای امروز بایستد. هیچ چیز دیگر نمی‌تواند. ملت‌ها هم این را می‌خواهند.

بعثت برای ما عید است. یعنی یک حرکت دوباره است. یک حرکت نوین است. این، معنای عید است. به یاد آوردن آن چیزی است که قرنهای متوالی از یادهای ما رفته بود و امروز مسلمین، به برکت اسلام می‌توانند حیات دوباره پیدا کنند.

اگر دولتهای اسلامی به اسلام متمسک شوند، ملت‌ها با همه‌ی وجود از آنها حمایت خواهند کرد. آن وقت است که می‌توانند در مقابل زورگویی‌ها بایستند. امروز استکبار جهانی، هر کشوری را که در مقابل او دست به حرکتی بزند و منافعش را اندکی مورد تردید قرار دهد، توقعش این است که همین کاری را که با عراق کرد بتواند با آن انجام دهد. چه چیزی مانع آنهاست؟ یک ملت زنده؛ یک ملت مقاوم و شجاع و ملتی که با دولت‌هایش همدست باشد. اگر حکام روسیاه عراق می‌توانستند ملتشان را با خودشان داشته باشند، این، سرنوشتشان نمی‌شد. راه عظمت دنیای اسلام،

امروز، برگشت به پیام بعثت است. خداوند به ما توفیق دهد که بتوانیم در این راه حرکت کنیم و معرفت دین و معرفت صراط مستقیم و توفیق تزکیه و حرکت به سمت قسط اجتماعی را به همهی ما عنایت کند.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

58) آل عمران: 164

59) مکارم الاخلاق / طبرسی: ج 1 ص 36

60) حدید: 25

61) الصّافی: ذیل آیهی 7 از سورهی الرّحمن